

## نام های خداوند

فصل دوم:

### آیا می‌توان تاویل تازه‌ای از نام خداوند داشت؟

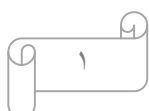
به‌گمان من همین طبقه‌ی متوسط فرهنگی است که سرنوشت دین‌داری یا بی‌دینی را در جوامع امروزی رقم می‌زند و نخبگان و فیلسوفان نیز اگر چنان سخن گویند که قابل فهم و قبول این طبقه نباشد، در آن صورت گمان نکنم اندیشه‌هایشان در عمل راه به جایی برد. بنا براین و از این نگاه، نقطه‌ی عزیمت به سوی هر معنویتی، انسان متوسط امروزی است. نخبگان و فیلسوفان البته راهگشای فهم‌ها هستند اما مسئولیت نهایی بر عهده‌ی ما است.

در فصل اول، به این نکته اشاره شد که یکی از تحولات مهم در دوران جدید این است که جای حقیقت و مجاز عوض شده است. در گذشته، که ملکوت و عالم بالا حقیقت دانسته می‌شد و زمین و زندگی زمینی "مجاز" شمرده می‌شد، طبعا عالم پس از مرگ و حضور در روز حساب برای پیوستن به ملکوت یا رفتن به دوزخ هم، باوری محکم بود. افزون بر مضامین دینی، تقریبا در اکثر آثار ادبی، عرفانی و تاریخی ما، باور به روز حساب در عالم پس از مرگ دیده می‌شود. به تعبیر دیگر، مفهوم عالم پس از مرگ با مفهوم بازگشت به سوی خدا، در هم تنیده بود. اما به‌نظر می‌رسد این رویکرد در روزگار ما با چالشی جدی و تردیدهای جانکاه روبرو شده است.

در خوشبینانه‌ترین حالت می‌توان گفت که مفهوم «من‌ایده‌آل» یا به تعبیر نیچه "ابرانسان" جایگزین خدایی شده که پیشینیان باور داشتند و مفهوم "جامعه‌ی مدنی" و قانون هم جایگزین بهشت شده است. آیا این تغییرات و این جابجایی‌ها را می‌توان تلقی‌های تازه از مفهوم "خدا" دانست؟

در اینکه انسان می‌تواند خود را و جهان پیرامون خود را تغییر دهد، حرفی نیست. اما آنچه مورد مناقشه قرار گرفته این است که صیروت "من اکنون" به آن "من ایدآل" و تحقق جامعه‌ی مدنی و بهشت در روی همین زمین، چگونه باید باشد؟ آیا می‌توان تاویل تازه‌ای از نام‌های خداوند داشت که به انسان امروز کمک کند؟

ممکن است مخاطب من بپندارد که می‌خواهم به هر ترتیبی شده میان برخی گرایش‌های ظاهرا ملحدانه‌ی امروزی با مضامین دینی آشتی پدید آورم. اما به‌گمان من، دغدغه‌های جدی‌تری هم در میانه است. یعنی



معنای «من‌ایده‌آل» و جامعه‌ی ایده‌آل هم به‌همان اندازه در ابهام و دست‌انداز افتاده است که مضامین سنتی.

از سوی دیگر، امروز با قدرت گرفتن خدای سرمایه‌داری و تخریب زیستگاه طبیعی انسان و جاندار و گیاه، چشم‌انداز روشنی برای تحقق بهشت زمینی هم دیده نمی‌شود. انگار گوساله‌ی زرین سامری که نماد فرون‌طلبی و نماد عجله‌ی انسان برای بیشتر داشتن بود، اکنون بر اریکه‌ی خدایی تکیه زده است و همگان از فقیر و غنی را به پرستش خود واداشته است. این سرگردانی کمی نیست.

آیا نام‌های خدای متون مقدس این ظرفیت را دارند که در این سرگردانی‌ها ما را یاری کنند؟ پیش‌تر به‌این نکته اشاره شد که یکی از تفاوت‌های ما با پیشینیان این است که نوع تلقی ما از انسان و جهان، در برخی بخش‌ها تغییر کرده است؛ با این همه گمان می‌کنم هنوز وجوه مشترک زیادی هست که سرشت ما را با سرشت گذشتگان یگانه می‌نمایاند.

در اسطوره‌های دینی هم این را می‌توان دید که وقتی نام‌های خدای آفریننده به بازی گرفته می‌شد یا به فراموشی سپرده می‌شد، خدایان دیگری ظهور می‌کردند که با نام‌های تازه، یا حتی با نام همان خدای متون مقدس، اندیشه و باور آدمیان را در اسارت می‌گرفتند. کشتارهای فروانی که در جنگ‌های صلیبی اتفاق افتاد، همه به نام همان خدای متون مقدس بود.

این درست است که تلقی پیشینیان ما از خدا متناسب با نظام ارباب رعیتی بود و آن گونه تلقی شاید تناسب چندانی با روزگار ما ندارد، و این هم قابل درک است نام‌های مقدس از سوی متولیان دینی مورد سوء استفاده‌های بسیار قرار گرفت، اما پرسش‌م را می‌توانم این‌گونه طرح کنم که آیا نام‌هایی که در نظام ارباب رعیتی معنای خداوند را متناسب همان ساختار ارباب رعیتی به ذهن رعیت القاء می‌کرد، صرفاً برای همان نظام ارباب رعیتی پدید آمده بودند؟ یا آنکه ظرفیت گسترش‌یابندگی و تطبیق با ضرورت‌های جدید را هم دارا است؟ آیا خداوند صرفاً میراث پیشینیان برای ما است؟ یا آنکه ما هم می‌توانیم تجربه‌ی زنده‌ای از نام‌های متعالی خداوند داشته باشیم؟

ویرایش جدید، مرداد ماه ۱۳۹۴/مشهد